



۰۷/۱۰/۲۰۱۵



جلیل غنی

علل بی اعتمادی به حکومت وحدت ملی

حمایت و پشتیبانی مردم از حکومت، پایه اساسی تقویت حکومت ها است و این حمایت در اثر عرضه خدمات، تامین امنیت، طرح پلنها و بر نامه های انکشافی، ایجاد شغل و کار یابی به نیروی کار، بلند بردن سطح آموزش و پرورش، ایجاد زمینه های سرمایه گذاری، اعتماد مردم به دستگاه دولت در مجموع و نهاد های دولتی و دفاتر قوای سه گانه و تقویة روحیة همبستگی و اتحاد بین مردم از هر تبار و قبیله و قوم و مذهب در جامعه کثیر النژادی چون افغانستان ایجاد شده می تواند.

با گذشت یک سال از عمر حکومت وحدت ملی افغانستان که بر اساس یک تعامل و توافق سیاسی به کمک منابع مؤثر خارجی چه غرب و چه ملل متحد تشکیل شد، دیده میشود که نه تنها اعتمادی از طرف مردم به حکومت تقویه نشد بلکه اگر اعتماد اندکی هم از حکومت قبلی با همه نا رسائی ها و نواقص وجود داشت، آن هم از بین رفته است. امروز تعداد زیادی از نیروی کار و جوان افغان که آینده ساز کشور هستند و آینده برای شان در افغانستان نمی بینند، پای فرار را چه از راه های قانونی و چه غیر قانونی با قبولی خطر حیاتی در پیش گرفته اند. آمار تازه نشان میدهد که چهل در صد نیروی کار در افغانستان بیکار هستند و برای جست و جوی کار و زندگی بهتر راه برون شدن از کشور را در پیش گرفته اند.

یک ملت زمانی به دولتش اعتماد میکند که هر فردی از افراد آن احساس نماید که این دولت از او نمایندگی میکند. حالا که ملت افغانستان از خاکستر جنگ تقریباً چهل ساله بر خاسته و فراز و فرود های زیادی را طی کرده و تجارب زندگی ذهن روشنی به آن ها بخشیده ولو که تنها سی و شش در صد با سواد گفته میشود و سه دور انتخابات ریاست جمهوری و شوری های ولایتی و دو دور انتخابات پارلمانی را پشت سر گذاشته دید روشن تری از اوضاع دارد و به خوبی درک میکند که تشکیل این حکومت بر مبنای یک توافق و تعامل سیاسی بوده نه بر اساس اراده آزاد و مستقیم مردمی که با ریختن خون خود و از دست دادن انگشتان شان به پای صندوق های رای رفتند تا رهبری برای شان انتخاب نمایند. تقلب گسترده و افتضاح آور انتخابات ریاست جمهوری اخیر در یک سال و چند ماه قبل و مبهم بودن نتیجه آرا تا کنون یکی از دلایل عمده بی اعتمادی ملت به حکومت است. اینکه کدام یکی از این دو رهبر حکومت بر گرده ملت تحمیل گردید، آقایان داکتر اشرف غنی و داکتر عبدالله و هم آنانی که درین سازش از اول تا اخیر ماجرا دخیل بوده اند میدانند. درین جا اظهارات عبدالستار سعادت رئیس کمیسیون سمع شکایات انتخاباتی را از وبسایت خاوران که بتاریخ سی و یکم سنبله نشر شده اقتباس می کنیم: « **با تغییر کمشنران بزرگترین زیان را رئیس جمهور میببیند زیرا رئیس جمهور از راه توافق سیاسی نه بلکه از راه تقلب آمده است و اگر وی مجبور نباشد این کار را نمی کند**»

در مورد این نقل قول منبع دیگری نیست و اینکه تا چه حد صحت دارد و یا ندارد نمی توان حکم به درستی و یا نا درستی آن نمود. ولی آنچه مسلم است اینست که هر دو رهبر هم رئیس جمهور و هم رئیس اجرائیه در یک سالی که گذشت مشغول چانه زنها و تعیینات در مقام های بالائی و تقسیم قدرت و صلاحیت تا رده های پائینی حتی معین های وزارت خانه ها و شاید هم پائینتر از آن بودند و همین زد و بند های سیاسی بود که حتی کابینه با گذشت یکسال هنوز هم تکمیل نشده و وزیر دفاع در کشوری که جنگ و هراس افگنی بیداد میکند سر پرست است و جوابگوی نمایندگان مردم در پارلمان نیست.

تب سرپرستی حکومت به ولایات هم سرایت کرده اکثر والی ها، مامورین عالی رتبه ولایتی، روسای دوایر هم سر پرست هستند و چون اعتمادی به آینده شان ندارند و احساس عدم مصونیت کاری میکنند بیشتر ب فکر منافع شخصی میگردند تا منافع عامه مخصوصاً در شرایطی که فساد اداری و رشوت جزء حتمی نظام اداری گردیده است.

نخست از همه ایجاب میکند تا حکومت برای ایجاد چنین اعتمادی توجه بیشتر به امور داخلی معطوف دارد. با بسر رسیدن دوره حکومت حامد کرزی، که در دو سال اخیر حکومتش مخصوصاً در سال اخیر، مناسبات افغانستان با جهان غرب بالاخص ایالات متحده کشیدگی پیدا کرد خواهی نخواهی با روی کار شدن حکومت جدید به رهبری

داکتر غنی و داکتر عبدالله در نتیجه یک تعامل سیاسی نه نتیجه انتخابات ریاست جمهوری با میانجیگری جان کری وزیر خارجه ایالات متحده، مناسبات حکومت با کشور های عضو ناتو و ایالات متحده بهبود می یافت. در سالی که از عمر این حکومت میگذرد جریان ها نشان داد که حکومت در جلب پشتیبانی جامعه بین المللی از افغانستان تا اندازه موفق بوده است و توانسته است غرب و متحدین عمده، از جمله ایالات متحده را متقاعد بسازد که بر خروج کامل قوای شان از افغانستان بر اساس تقسیم اوقات آقای اوباما رئیس جمهور ایالات متحده امریکا تاختم سال 2016 تجدید نظر نمایند، چنانچه دیروز گزارش داده شد که حکومت ایالات متحده پیشنهاد تمدید خدمت در حدود پنج هزار سر باز امریکایی را در افغانستان بعد از سال 2016 نیز تحت غور جدی دارد. گر چه تشدید عملیات طالبان و سایر مخالفین دولت افغانستان و سقوط قندوز در پهلوئی برخی از ولسوالی ها، درین تجدید نظر بی تاثیر بوده نمی تواند. همچنان حکومت افغانستان از جامعه بین المللی خواست که تعهدات شان را برای دوام مساعدتهای مالی و نظامی از افغانستان تجدید نمایند، کشور های منطقه و شرق میانه مخصوصاً چین و عربستان سعودی را به حمایت از مذاکرات با مخالفان و وارد کردن فشار بر پاکستان برای همکاری درین زمینه دخیل بسازد، پاکستان را در سطح بین المللی به دلیل حمایت از دهشت افگنی افشا در مجامع بین المللی به شمول مجمع عمومی ملل متحد و چه در کنفرانسهای منطقوی و بین المللی افشا سازد، معاهداتی برای تامین امنیت و برنامه های قصیر المدت و طویل المدت اقتصادی و انکشافی امضا نماید و نگذارد که افغانستان از صفحه سیاست بین المللی محو گردد. ولی آیا این اقدامات مثبت و بجا برای تامین اعتماد ملت به حکومت کافیهست؟ اگر کافی می بود امروز افغانستان جای امن بهتری می بود و مردم لقمه نانی با خاطری آسوده می توانستند پیدا کنند و این همه جوان و نیروی کار برای بدست آوردن لقمه نانی و یا در جست و جوی زندگی بهتری و آینده مطمئن تری راه فرار را افغانستان در پیش نمی گرفتند.

به نظر میرسد آنچه که به آن در یک سال گذشته توجه نشده و به آن نسبت به امور خارجی اهمیت کمتر داده شده تحکیم پایه های دولت در داخل و بهبود بخشیدن به زندگی مردم در داخل افغانستان بوده است. حکومت وحدت ملی به تعهداتش در برابر ملت پشت پا زد و بیشتر بر انحصار قدرت دو تیم شامل در حکومت و تقسیم کرسی های دولتی و تعیین و جابجائی افراد مورد نظر شان در کرسی های حساس و خوش ساختن تیم های انتخاباتی و حامیان شان تمرکز داشتند تا رسیدگی به مشکلات مردم و بر آورده ساختن آنچه به مردم وعده داده بودند. و این تعهدات نه تنها در سطح رهبری دولت یعنی آقایان داکتر غنی و داکتر عبدالله محدود ماند بلکه وزرا نیز بعد از حلف وفاداری هر کدام برنامه های را در صد روز اول کاری شان به ملت وعده دادند که فیصدی اندکی را از این تعهدات توانستند بر آورده بسازند.

حکومت ها تنها زمانی میتوانند از یک موقف قویتر و با اطمینان تر در مجامع بین المللی و در روابط با جامعه جهانی داخل معامله و مذاکره شوند که پایگاه مستحکمی در بین مردم داشته باشند و دور اول مذاکرات با طالبان در شهر مری پاکستان تحت نظارت پاکستان نمونه بارز آنست. درست است که اعلان در گذشت ملا عمر و اختلافات درونی طالبان یکی از عوامل تاخیر این مذاکرات و یا هم قطع مذاکرات گردید ولی دیده میشود که باز هم پاکستان حرف تعیین کننده را میزند و میخواهد گماشتگانش را درین مذاکرات باز هم تحت نظارت خودش به میز مذاکره به نشاند در غیر آن فشار نظامی و تشدید عملیات جنگی و دهشت افگنی، حربه و ابزاری که همیشه از آن گرفته، بکار میروند چنانچه شاهد سقوط قندوز و تشدید عملیات جنگی در چندین ولایت در ماه های اخیر بوده ایم.

عامل دیگر بی اعتمادی ملت به دولت فساد گسترده در دفاتر دولت مخصوصاً آن دفاتری است که مراجعه مردم به آنها زیاد است مثل دستگاه های قضائی، پولیس، سارنوالی و سایر مراجع عامه. آمار و ارقام نشان میدهد که در سالی که گذشت ملت افغانستان دو میلیارد دالر رشوه پرداخته است. فساد باعث سقوط تشبثات خصوصی، فابریکه ها و دستگاه های تولیدی داخلی، بلند رفتن قیمت و اتلاف دارائی عامه گردیده است. فساد باعث آن گردیده تا مردم با پیروی از اصل «عدم مراجعه به اداره فاسد» برای حل و فصل قضایا یا به طالبان و یا هم به ریش سفیدان و ملا های مساجد مراجعه کنند که این خود از یک جانب باعث بی عدالتی و اتلاف حقوق حقه یکی از طرفین میگردد و از جانب دیگر از قانونمند شدن جامعه جلو گیری کرده و جامعه را به سوی ملک الطوایفی و پیروی از سنت های قبیلوی سوق میدهد. این در حالی است که حکومت و حامیان بین المللی آن از همان آغاز حکومت داری جدید بعد از سقوط نظام طالبی تا کنون سعی نموده اند نظام مردم سالاری را بر جامعه حاکم بسازند ولی در عمل حکومت افغانستان نه تنها مغایر این روند در حرکت است بلکه برای ترویج قبیله سالاری و بر گشت به ملک الطوایفی و زندگی قبیلوی با آنانی که در واقع نمایندگان طالبان بوده و خود را بنام بزرگان اقوام جا زده اند قرار داد عقد میکند

د پاپو شمیره: له 2 تر3

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

و مناطق را به تصرف و تحت اداره آنها قرار میدهد و از خود درین مناطق سلب صلاحیت میکند. نمونه های بارز آن در هلمند، لوگر و اخیراً دند غوری در بغلان است که یکی از نتایج آن سقوط ولایت قندوز بدست طالبان است. در مورد عدم موجودیت یک استراتژی ملی برای رشد اقتصادی روز سه شنبه در جلسه مشترک اتاقهای تجارت و صنایع افغانستان و امریکا شکایت شد که افغانستان فاقد چنین یک استراتژی بوده که در نتیجه تعداد زیاد شرکت های تولیدی صنعتی و تجارتي از کار افتاده و باعث ازدیاد بیکاری، تنزیل ارزش پول افغانی، ورشکستگی تشبثات کوچک صنعتی و مسدود شدن اکثریت فابریکه ها و تاسیسات صنعتی گردیده است. یکی از علل عمده ورشکستگی این تشبثات عدم جلوگیری از ورود اموال مشابه به قیمت ارزانتر از کشور های همجوار مخصوصاً ایران و پاکستان، عدم انفاذ تعرفه های بالاتر به اموال مشابه تولیدی افغانستان، عدم حمایت مالی و معافیت مالیاتی برای سرمایه گذاران داخلی، عدم موجودیت و اعمار زیر ساختها برای انکشاف تولیدات داخلی و امثال اینها بوده است. در حال حاضر بر اساس ارقامی که تازه از مراجع دولتی در افغانستان نشر شده سطح بیکاری در افغانستان چهل در صد است. اکثریت مطلق این بی کاران را جوانان تشکیل میدهند در حالیکه بیش از شصت درصد نفوس افغانستان بین سنین پانزده تا سی سال قرار دارد و این ها کسانی هستند که یا بعد از فراغت از تحصیل کاری پیدا کرده نمی توانند و یا مزدور کارانی هستند که برای پیدا کردن کاری ولو شاقه برای زنده ماندن راه خارج از کشور را با قبول هزاران خطر در پیش میگیرند.

هیچ یک از پروژه های اقتصادی که در گذشته برای بهره برداری از آنها قرار داد های عقد شده آغاز نشده تا اشتغال زا باشد و بتواند لقمه نانی به دستر خان بی بضاعت ها فراهم سازد. ادعا میشود که همه قرار داد های که در حکومت گذشته عقد شده ناقص و به ضرر منافع ملی بوده و باید تجدید نظر شود و کمیسیونهای برای بررسی این قرار داد ها تشکیل شده است. در گذشته ها هم ضرب المثلی در افغانستان مروج بود که میگفت «کاری را که نمی خواهی انجام شود به کمیسیون بسپار» این امر مخصوصاً در بخش بهره برداری از معادن صدق میکند که کار استخراج و بهره برداری از همه معادن تعطیل شد و هنوز بعد از یک سال هیچ یک از این قرار داد های تجدید نظر شده نه عقد شد و نه هم به بهره برداری سپرده شده است.

بی امنیتی دلیل عمده دیگر بی اعتمادی مردم به دولت است. یگانه آرزوی هر ملت زیستن در یک فضای امن و زندگی در یک محیط سالم امنیتی است. در کشوری که نه جان و نه مال و نه فرزندان و نه حرمت خانوادگی مردم مصون باشد چگونه میتوان انتظار داشت که این مردم از چنان حکومتی پشتیبانی کنند. تجاوزات، اختطافها، باج گیری های زورمندان، ازدواج های اجباری، اخاذی های زورمندان، غصب ملکیت ها و دارائی ها، سرقت های مسلحانه، و در پهلوی جنگ و حملات انتحاری و سایر بی امنیتی ها کابوسی است که خواب از چشمان خانواده ها را ربوده است. آنانی که لقمه نانی دارند و صاحب تجارتي و یا کدام تشبث اقتصادی هستند از ترس اختطاف ها زندگی هراسناکی را سپری میکنند فرزندان شان را یا به ممالک خارج می فرستند و یا با محافظین به مکاتب می روند و با آنها اطمینان ندارند که فرزند شان زنده بر گردد.

اینها فقط شمه ای از نا رسانی ها، نا کامی ها، بی توجهی ها، بی تفاوتی ها، استفاده جوئی ها، پیگیری منافع شخصی و ترجیح منافع گروهی و شخصی بر منافع ملی است که یاد آوری شد. حکومت وحدت ملی زمانی میتواند توقع حمایت و پشتیبانی کامل مردم را بدست آورد که صدای بی نوایان، بیوه زنان، بیکاران، بیجا شدگان، یتیمان، آسیب دیدگان، مظلومان و بی کسان را بشنود و به آن رسیدگی کند تا ملت احساس نماید که این حکومت واقعاً از آن این ملت ستم دیده که چهل سال است اشک میریزد و صدایش را کسی نمی شنود، نمایندگی میکند نه از دو گروپ مشخص تشکیل دهنده حکومت به اصطلاح وحدت ملی.

**به ترس از آه مظلومان که هنگام دعا گفتن
اجابت از در حق بهر استقبال می آید**

پایان

د پانوی شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی